

حسین حقانی زنجانی

طلاق چرا...؟

بررسیهایی که رسوی عوامل جدالی هر دو تر مسنه پرده از روی حقایق
تلخی برهی نداشده که می‌تواند راهنمای دستگران باشد

خیافت

۱۴ درصد نامه‌ها پیرامون خیانت و معاشر تهای پنهانی است که زندگی زناشویی آنها را دچار اختلافات و بازخواست‌ها و مشاجرات شدید و سرانجام جدایی ساخته است.

۱۵ درصد آنها مربوط به اختلافات شدید مالی و مسکن است بطوری که برخی از زنها معتقدند که شوهرشان از هزینه خانه و بچه‌هایی کاهند تا بتوانند مخارج تقریب و گردش خود را تأمین کنند، آسانی در یک شب مبلغ قابل ملاحظه‌ای را برای صرف شام در یک کاباره می‌پردازند حتی در مقابل مقدار ناچیزی که با هم مخارج خانه می‌دهند انتظاردارند هر روز بر سفره هفت رنگ بشینند و به مجرد برخورد بکوچکترین کمبودی، بازخواست می‌کنند که بولها بکجا می‌رود؟

زنشویی، تنها اجرای تشریفات‌مذهبی و قانونی نیست. قولان زناشویی هنگامی بخوبی اجرامی شود که زن و شوهر، نه فقط بواسطه مقررات قانونی بلکه در اثربیوند روحی و قلبی به یکدیگر مربوط شوند و زندگی مشترک را براساس ایمان و اخلاق ادامه دهند. چنین ازدواجی طبعاً برپایه وفاداری و فداکاری استوار می‌شود و زن و شوهر حتی المقدور با هشت شادی و رفاه جسمی و روحی یکدیگر می‌گردند و هرگز در مقام شکستن این پیمان، آشکارا یانهان برنمی‌آیند.

ولی متأسفانه بررسی ۴۶۷۳ نامه که توسط برخی از مطبوعات (البته از سری خوانندگان خودشان!) بعمل آمده است، حقایق تلخی رانشان می‌دهد و نمودار عوامل افزایش طلاق در سایر موارد نیز می‌باشد:

باشد. توقعات بیجانی که پدرها مادرش شهر از هرس و والدین هرس از داماد دارند، موجبی شود که بین زن و شهر رسرطرفردگاری و انتخاب بکی از آنها مشاهده و اختلاف بوجود آید. آماری که بک قاضی دادگستری منتشر کرده است نشان می‌دهد که ۲۰ درصد طلاق‌ها در تهران در اثر مداخله ناروای پدر و مادر و یا سایر اقوام زوجین، در زندگی مشترک آنها بوجود می‌آید.

اعتیاد

بکی از عوامل جدایی‌ها، اعتیاد زن یا شهر، شناخته شده است، این عامل مهم، اغلب موجب توسل به طلاق بخصوص ازطرف خانمها می‌شود. اعتیاد شهر به مواد مخدوشالکل و قمار باعث می‌شود که اودر اثرا بین اعتیاد، سلامت جسمی و روحی و اخلاقی خود را ازدست بدهد و به فردی لاابالی تبدیل شود که احساس مشویت نکرده شرف خانواده خود را از بین می‌برد و زندگی را برای ذن و فرزندانشان، غیرقابل تحمل می‌سازد. البته اعتیاد زن، حوا داشت نکبت با ترتیب را بوجود می‌آورد و سرانجام باعث از هم پاشیدن کانون خانواده می‌شود.

تفاوت سنی

تفاوت سنی زن و شهر نیز از علل طلاق است و گاهی اختلاف سنی از ۲۰ تا ۳۰ سال هم زیادتر است. آمار طلاق سال ۱۳۴۶ تهران نشان می‌دهد که در این سال ۵۷۲ زن که از شهران خود مسن تر بودند طلاق گرفتند، ۱۸۵ نفر از این خانمها ۱۰ تا ۲۰ سال از شهران خود بزرگتر بودند. هشت نفر از آنان

در مقابل، برخی از مردان شکایت از ولخرجی زنهای خود و بی توجهی آنها بحدود امکانات مرد، گله دارندوری هم چشمی فامیلی وغیر آن، شهران خود را برای تهیه لباسهای کذائی و مهمنای های طاقت فرما و وسائل تجملی و خردی لوازم آرایش سنگین قیمت و امثال آن تحت فشار قرار می‌دهند، همه اینها از عوامل اختلافات خانوادگی و در نتیجه جدایی است.

۱۳ درصد نامه‌ها مربوط به این است که زنی بدون اینکه آمادگی کامل روحی داشته باشد می‌خواهد در زندگی نقش فعال و موثر داشته باشد و یا مردی بدون توجه به مشغله های خود، تسلط و برتری خویش را از دست داده است.

در میان خانواده‌هایی که زن، بیرون از خانه کار می‌کند و در آمد دارد و یا احتمالاً ثروت سرشاری از پدر به او از دست وسیله است و امکانات مالی بیشتر از شهردارد، از آنجا که بعضی از زنان با این نوع امیازات آشنائی همیشی ندارند، گرفتار یک نفع غرور و نخوت می‌شوند و مت سر شهرهایان می‌گذرند و از آنان اطاعت نمی‌کنند و مرد نیز تحمل این نوع تسلط جوانی را نمی‌آورد و قهرآ اختلاف و جدایی پیش می‌آید. درحالی که چنین زنی باید بداند مرد می‌خواهد در خانواده نقشی سلط و باقدرت داشته باشد و زن باید همچنان احساس کند که خواهان خواه به مرد زندگیش تکیه دارد و توسط او حمایت می‌شود. هدایتکننده پدر و مادر و سایر افراد فاعیل تقریباً ۱۴ درصد نامه‌ها دموزد مداخله پدر و مادرهای زن با شهر، در زندگی خصوصی آنهاست.

کرده‌ها کمتر از دیگران بفکر طلاق می‌افتد . مطابق آمار موجود ۲۶ درصد از زنانی که در سال ۱۳۴۳ در تهران طلاق گرفتند تحصیلاتی در حدود متوسطه داشتند و فقط ۱/۳ درصد از زنان شوهردار باسواند؛ آخرين راه نجات خود را در طلان دیده بودند (۱) در برخی از موارد؛ دختران و پسرانی که در سنین پائين و تنها تحت تأثیر احساسی بنام هشون و گاهه برادر تو صیبه پدر و مادر و دوسرای مصلحت‌های بالی و اجتماعی و بدون در نظر گرفتن صابر و اقبیات زندگی ازدواج می‌کنند؛ خطر طلاق آنها را تهدید می‌کند و هم‌پیش آنها در معرض طوفان سخت قرار می‌گیرد و وقتی که در هر رض یکی دو سال، محبت به سردی می‌گراید ، یا آن مصلحت‌ها از بین میرود؛ مشکلات زندگی خیلی سهولت می‌تواند پایه‌های سست زندگی زناشوئی را متزلزل سازد

سال گذشته در حدود ۷۰۰۰ طلاق در محاضر تهران صورت گرفته است که بیشتر آنها؛ بخاطر عدم توافق اخلاقی، ناسازگاری و تفتر؛ فمار؛ دیرآمدن شوهر به خانه؛ ندادن خرجی؛ و شرکت در شب شبیه‌های کذائی بوده است . طبق آماری معتبر در سال ۱۳۵۲ - ۷۲/۳۴ درصد از کسانی که از هم جدا شده‌اند عامل جداشی خود را عدم توافق اخلاقی ذکر کرده‌اند یعنی در همان سال ۷۶ طلاق بهمین علت اتفاق افتاده است .

* * *

افسوس که هم‌دیگر را نشناختیم !
تحقیقات و بررسی‌ها؛ روشنگراین حبخت است

موقعي که بیستین سال عمر خود را می‌گذرانیدند تازه شوهر انشان متولد می‌شدند اذاین عده پنج زن؛ ۳۰ سال از شوهران خود بزرگر بودند . از زیانهای این نوع ازدواج این است که غالباً زن یافتوه ریا هر دو دچار سوء ظن می‌شوند و این بدینی بروزندگی آنان سایه نفاق می‌افکند و آنرا دچار هو لنگرگی اتفاق می‌سازد .

* * *

علت دیگر طلاق؛ کسی سن جوانانی است که در آغاز زندگی اجتماعی، فریبته مال و ثروت زنان پیر می‌شوند و بعد که به می‌تابسی ازدواجشان بی میرند، بفکر طلاق می‌افتد .

دختران و پسرانی هم هستند که فقط بخاطر نژدت پدر نامزدشان؛ خود را گرفتار ازدواج می‌کنند و حقیقت کارشان به شکست زناشوئی می‌کشد . طبق آماری که بدست آمده است این نوع اختلاف جدائی آفرین؛ در تهران؛ بیش از همه شهرها است کم سوادی یا بی سوادی زوجین نیز در افزایش طلاق تأثیر بسزائی دارد . چنانکه آمار انشان می‌دهد که طلاق در بین طبقات بی‌سواد جامعه (در میان شهر-نشین‌ها) بمراتب بیشتر است و دلیل آنهم زوشن است ذیرا دانش به زن و مرد پیش و بداجتماعی می‌دهد . برای یک پدر در من خوانده و یا یک مادر تحصیل کرده قابل پیش بینی است که عواقب شوم ناشی از طلاق چه می‌باشد؟؛ برای آنها وشن است که چه مصائب و بلاهای درانتظار آنها و کودکان آنان می‌باشد اذاین رومشاهده می‌کنیم که تحصیل-

را به تلخی بگذاریم حساب کنید وقتی من خسته و
کوفته از کارخانه بر می گردم دلم می خواهد روی تخت
دراز بکشم؛ در تنهایی سپکاری دود کنم و با صطلاح
با خود داشتم؛ اما همسرم کاروزند گشی راول می کند؛
بعجهها را با میند خدارها می کند و شروع می کنده
یک مشت حرفا های بی سروته زدن که جانم را به لب
می رساند.

به او می گوییم که مرد؛ گاهی احتیاج به تنهایی
دارد؛ دادو فریاد راه می اندازد و بعد گرمه وزاری که:
تو مرآ دوست نداری؛ تو سرت جای دیگری گرم
است تا حالا رقت های عیاشی و خوش گذرانی و اخزم
و تختمت را برای من آورده ای؛ خلاصه آقای باز پرس
این زن نمی خواهد یا قادر نیست حال مرآ درک کند.
ما برای هم دیگر ساخته نشده ایم، جدانی بهتر از این
زن دیگری است!

و... زنی که با شوهرش به یکی از محاضر برای
طلاق آمده بود سخنانش این بود که شوهرم توجهی
بحال و احساس من ندارد؛ اگر خون گریه کنم اعتنای
نمی کند. این دوما جرا گفته جالبی را بخاطر انسان
می آورد که مردها وقتی غمگین هستند احتیاج به تنهایی
دارند و زنها هنگامی که می گریند احتیاج به دلداری.
آری گاهی دامنه این اختلافات بالا می گیرد و زن و
مردی از هم جدا می شوند و وقتی نادم و پیشمان می-
شوند که کار از کار گذشته است.

که اکثر این اختلافات اذاین جمله قدیمی سرچشمه
می گیرد؛ «افسوس که نتوانستیم یکدیگر را بشناسیم
و گرنه زندگی سعادتمندانه ای می داشتیم»؛ هرگاه
مردی غمگین که از خانه فراری است در جمیع دوستان
می نشیند و زبان بشکوه می گشاید حرفش این است
که: «زنم حال مرآ درک نمی کند»

بانوئی که همیشه در خانه بادعوا و اختلاف دویرو
است بازبان بی زبانی به دوستانش می فهماند که:
«خواهرا باور کن شوهرم مرآ درک نمی کند و به
احساساتم توجهی ندارد» و هرگاه اختلاف بالامی-
گیرد و کارشان بددادگستری می کشد و روری صندلی
انهایم می نشیند؛ همین حرف را بر زبان می آورند،
راستی چرا زن و شوهر هم دیگر را درک نمی کنند؟
برای دانستن پاسخ سوال بالا پای صحبت یک
مرد و یک زن می نشینیم و حقایق تلخی را از لابلای
سخنان آنها به دست می آوریم:

«مردی خشمگین در بر این باز پرس نشسته بود و
دوپا در یک کفش داشت که باید این زن را طلاق
بدهم و از جهتی که به اسم کانون خانوادگی درست
کرده ام نجات پیدا کنم»
باز پرس وقتی علت را از او پرسید کمی فکر کرد
و گفت: «آقای باز پرس آوردن دلیل برای این مطلب
کمی مشکل است بینید ما با محبت شدید ازدواج
کرده ایم اما این علاقه باعث نمی شود که زندگیمان

